

سرمایه اجتماعی و نحوه اندازه‌گیری آن در ایران

علیرضا نصیر پور^۱

علی اصغر فرج زاده^۲

یونس اختیاری^۳

۱- دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورزقان alirezanasirpour@yahoo.com

آذربایجان شرقی شهرستان اهر - دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر

۲- کارشناس ارشد حسابداری، هنرآموز ناحیه ۱ آموزش و پرورش تبریز - مدرس دانشگاه

Farajzadeh_acc@yahoo.com

۳- مربی، گروه حسابداری، دانشگاه پیام نور، جمهوری اسلامی ایران، younese.ekhtiari@gmail.com

چکیده- امروزه سرمایه اجتماعی، نقشی بسیار مهم‌تر از سرمایه فیزیکی و انسانی در جوامع ایفا می‌کند و شبکه‌های روابط جمعی انسجام‌بخش میان انسانها و سازمانهاست. در غیاب سرمایه اجتماعی، سایر سرمایه‌ها اثربخشی خود را از دست می‌دهند و بدون سرمایه اجتماعی، پیمودن راه‌های توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی ناهموار و دشوار می‌شوند. در این مقاله، ابتدا به مفهوم سرمایه اجتماعی و انواع آن و اهمیت سرمایه اجتماعی اشاره گردیده و سپس جنبه‌های منفعت اقتصادی و عمومی سرمایه اجتماعی و چگونگی ایجاد بیان گردیده، بعد از آن به توضیح نقش دولت در ایجاد سرمایه اجتماعی مبادرت گردیده است.

کلمات کلیدی: سرمایه اجتماعی، انواع سرمایه اجتماعی، سطوح و ابعاد سرمایه اجتماعی

مقدمه

امروزه، در کنار سرمایه‌های انسانی، مالی و اقتصادی، سرمایه دیگری به نام سرمایه اجتماعی (SOCIAL CAPITAL) مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. این مفهوم به پیوندها، ارتباطات میان اعضای یک شبکه به عنوان منبع با ارزش اشاره دارد که با خلق هنجارها و اعتماد متقابل موجب تحقق اهداف اعضا می‌شود. سرمایه اجتماعی که صبغه‌ای جامعه‌شناسانه دارد، به عنوان یک اهرم توفیق‌آفرین مطرح و مورد اقبال فراوان نیز واقع شده است. سرمایه اجتماعی، بستر مناسبی برای بهره‌وری سرمایه انسانی و فیزیکی و راهی برای نیل به موفقیت قلمداد می‌شود. مدیران و کسانی که بتوانند در سازمان، سرمایه اجتماعی ایجاد کنند، راه کامیابی شغلی و سازمانی خود را هموار می‌سازند. از سوی دیگر، سرمایه اجتماعی به زندگی فرد، معنی و مفهوم می‌بخشد و زندگی را ساده‌تر و لذت بخش‌تر می‌سازد.

امروزه سرمایه اجتماعی، نقشی بسیار مهمتر از سرمایه فیزیکی و انسانی در سازمان‌ها و جوامع ایفا می‌کند و شبکه‌های روابط جمعی و گروهی، انسجام بخش میان انسان‌ها، سازمان‌ها و انسان‌ها و سازمان‌ها با سازمان‌ها می‌باشد. در غیاب سرمایه اجتماعی، سایر سرمایه‌ها اثربخشی خود را از دست می‌دهند و بدون سرمایه اجتماعی، پیمودن راه‌های توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی، ناهموار و دشوار می‌شوند.

در دیدگاه‌های سنتی مدیریت توسعه سرمایه‌های اقتصادی، فیزیکی و نیروی انسانی مهمترین نقش را ایفا می‌کردند اما در عصر حاضر برای توسعه بیشتر از آنچه به سرمایه اقتصادی، فیزیکی و انسانی نیازمند باشیم به سرمایه اجتماعی نیازمندیم، زیرا بدون این سرمایه استفاده از دیگر سرمایه‌ها به طور بهینه انجام نخواهد شد. در جامعه‌ای که فاقد سرمایه اجتماعی کافی است، سایر سرمایه‌ها اتر می‌مانند و تلف می‌شوند. از این رو موضوع سرمایه اجتماعی به عنوان یک اصل محوری برای دستیابی به توسعه محسوب شده و مدیرانی موفق قلمداد می‌گردند که بتوانند در ارتباط با جامعه به تولید و توسعه سرمایه اجتماعی بیشتر نایل گردند.

مفهوم سرمایه اجتماعی در سال‌های اخیر در حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی، اقتصاد و اخیراً در علوم سیاسی مطرح شده است. سرمایه اجتماعی عبارت است از ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی‌ای که می‌توانند حس همکاری و اطمینان را در میان افراد یک جامعه پدید آورند. در این میان نباید از نقش نهادهای مدنی و دمکراتیک و نیز نقش دولت در گشودن چنین فضاهایی غافل شد. به هر روی، امروز بر جامعه‌شناسان ثابت شده که یکی از ابعاد مهم هر توسعه‌ای توجه به سرمایه‌های اجتماعی است. از این رو سرمایه اجتماعی، یکی از مهمترین شاخصه‌های رشد و توسعه هر جامعه‌ای به شمار می‌آید. مطلب حاضر در چند بخش به بحث درباره سرمایه اجتماعی می‌پردازد.

اهمیت سرمایه اجتماعی

در دو دهه اخیر مفهوم سرمایه اجتماعی در زمینه‌ها و اشکال گوناگونش به عنوان یکی از کانونی‌ترین مفاهیم، ظهور و بروز یافته است، هر چند شور و شوق زیادی در بین صاحب‌نظران و پژوهشگران مشابه چارچوب مفهومی و ابزار تحلیلی ایجاد کرد. لیکن نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و انتظارات گوناگونی را نیز دامن زده است. افزایش حجم قابل توجه پژوهش‌ها در این حوزه بیانگر اهمیت و جایگاه سرمایه اجتماعی در سپهرهای متفاوت اجتماعی است.

به طور کلی میزان سرمایه اجتماعی در هر گروه یا جامعه‌ای نشان دهنده میزان اعتماد افراد به یکدیگر است. همچنین وجود میزان قابل قبولی از سرمایه اجتماعی موجب تسهیل کنش‌های اجتماعی می‌شود، به

طوری که در مواقع بحرانی می‌توان برای حل مشکلات از سرمایه اجتماعی به عنوان اصلی‌ترین منبع حل مشکلات و اصلاح فرآیندهای موجود سود برد. از این رو شناسایی عوامل موثر در تقویت یا تضعیف سرمایه اجتماعی اهمیت بسزایی دارد.

تعدادی از عناصر اصلی که می‌توان سرمایه اجتماعی را با آن مورد اندازه‌گیری قرار داد عبارتند از: آگاهی به امور عمومی، سیاسی، اجتماعی، وجود انگیزه در افراد جامعه که در پی کسب این دسته از آگاهی‌ها برآیند، اعتماد عمومی به یکدیگر، اعتماد به نهادهای مردمی و دولتی، مشارکت غیر رسمی همیارانه در فعالیت‌های داوطلبانه در تشکلهای غیردولتی، خیریه‌ای، مذهبی، اتحادیه‌ها، انجمن‌های صنفی و علمی و ... در مجموع می‌توان گفت که یکی از معیارهای اصلی در شناخت سرمایه اجتماعی شکل و شیوه روابط اجتماعی افراد با یکدیگر و نحوه همزیستی آنها در جامعه مورد مطالعه است. از دیگر معیارها می‌توان به احساس مردم نسبت به حکومت و مردم اشاره کرد و نیز داشتن احساس خوشایند نسبت به امنیت، پیوندهای خانوادگی و اجتماعی و امیدواری نسبت به آینده از معیارهای مطرح محسوب می‌شود.

اگر سرمایه اجتماعی را ارتباط و شبکه‌های اجتماعی ای که می‌تواند اطمینان و حس همکاری را در میان افراد حاضر در شبکه‌های مورد بحث ایجاد کنند بدانیم، آنچه بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند نقش نهادهای جامعه مدنی در تشکلهای این سرمایه است. اگر ما مانند عنصری از یک سازمان مدنی به صورت همیشگی همدیگر را ملاقات کنیم احساس مسئولیت نسبت به همدیگر در ما پیدا می‌شود و می‌توانیم به همدیگر اعتماد کرده و در نهایت با هم همکاری کنیم. برای اینکه احساس اطمینان در بین باشد لازم است که ما همدیگر را ملاقات کنیم و ارتباط مدام با هم داشته باشیم. همچنین چیزی که به طور جمعی می‌توانیم به دست آوریم به تنهایی نمی‌توانیم.

منظور از با هم بودن، نهادهای اجتماعی ای است که کارکرد دیدار، شناخت و در نهایت اعتماد را میسر می‌کنند. البته حتماً لازم نیست که ارتباط پیش‌گفته تنها در داخل نهادهای جامعه مدنی باشد بلکه بیشتر روش‌ها و فرم‌های اجتماعی را نیز که ارتباط مداوم و سازماندهی شده دارند، در برمی‌گیرد. اما نباید از یاد برد که اعتماد و حس همکاری با شیوه‌ای آسان‌تر در داخل نهادهای جامعه مدنی درست می‌شوند؛ به این دلیل که اعضای آن نهادها به دلخواه و بدون هیچ چشمداشتی به عضویت آن نهادها درمی‌آیند.

به این ترتیب سرمایه اجتماعی عبارت است از مجموع آن دسته از ارتباطات و شبکه‌های ارتباط اجتماعی که در جامعه موجودند و نیز میزان اعتماد و همکاری میان روابط موجود. در اینجا می‌توان گفت اگر در جامعه‌ای میزان سرمایه اجتماعی پایین باشد خطر افتادن آن جامعه به وضعیت تله اجتماعی بسیار بالاست. تله اجتماعی یعنی سرمایه اجتماعی پایین، نبودن اعتماد و اطمینان به یکدیگر بین مردم، رواج فساد

اداری- اقتصادی، ترس و.... پس می‌توان تله اجتماعی را که بعضی اوقات از آن به عنوان مشکل منافع جمعی یاد می‌شود به صورت زیر شرح داد.

همه می‌دانیم که منافع مان ایجاب می‌کند که همه با هم همکاری کنیم. اما اگر تو به این باور نرسی که تمام افراد دیگر اجتماع هم همکاری می‌کنند، دیگر معنایی نخواهد داشت که تو به تنهایی همکاری کنی. نتیجه این اعتقاد این است که همکاری و تلاش برای منافع جمعی تنها زمانی میسر می‌شود که انسان به این باور برسد که همه افراد دیگر نیز همکاری خواهند کرد.

انواع سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی شناختی (رابطه‌ای): این نوع از سرمایه شامل تجلیات انتزاعی تر سرمایه اجتماعی‌اند. به ایجاد و تقویت وابستگی متقابل مثبت برای کنش جمعی دو طرفه می‌انجامد. شاخص‌هایی از قبیل تضاد، اعتماد عمومی و نهادی، انسجام و همبستگی، همکاری و مشارکت غیررسمی همیارانه و خیریه‌ای و مذهبی و شرکت در اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، سازمان‌ها و موسسات مدنی رسمی، آگاهی به امور عمومی- سیاسی و اجتماعی، گذشت، فرهنگ مدنی، هنجارها و ارزش‌هایی که بین اعضای یک اجتماع مشترک می‌باشد و باعث همکاری افراد آن اجتماع با همدیگر برای رسیدن به منافع مشترک می‌شود.

سرمایه اجتماعی ساختاری (نهادی): این نوع از سرمایه شامل جنبه‌های قابل رؤیت و قابل لمس‌تر مفهوم سرمایه اجتماعی است. کنش جمعی منافع دو طرفه را تسهیل می‌کند. جنبه‌هایی از قبیل عضویت گروهی، حمایت متقابل، تفاوت و خدمات، نهادهای محلی، سازمان‌ها و شبکه‌های موجود در میان مردم که قادر به پیگیری اهداف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌باشند. جنبه ساختاری باعث ایجاد روابط افقی و عمودی در جامعه می‌گردد و از این طریق سرمایه اجتماعی کل جامعه را تقویت می‌نماید.

سرمایه اجتماعی درون گروهی: سرمایه اجتماعی درون گروهی تنها گروه‌های همجنس (مانند ارتباطات محدود با دوستان و خانواده) را پیوند می‌زند و اثر منفی بر معاشرت پذیری اجتماعی دارد.

سرمایه اجتماعی برون گروهی: پاتنام (۲۰۰۰) به نقل از دیک و اسمولدرس (۲۰۰۳) سرمایه‌ی برون گروهی را به عنوان پل ارتباطی گروه‌های اجتماعی گوناگون (تعامل افراد با خارج از محیط بسته) تعریف می‌کند و اثر مثبت بر رشد و سرمایه اجتماعی دارد.

مقایسه سرمایه اجتماعی با سرمایه فیزیکی و انسانی

شاید مهمترین پیشرفت در اقتصاد و آموزش و پرورش در سی سال گذشته این اندیشه بوده که مفهوم سرمایه فیزیکی به گونه‌ای که در ابزارها، ماشین آلات و دیگر وسایل تولیدی تجسم یافته است، می‌تواند بسط یافته و شامل سرمایه انسانی نیز بشود. همان طور که سرمایه فیزیکی، با ایجاد تغییرات در مواد برای شکل دادن به ابزارهایی که تولید را تسهیل می‌کنند به وجود می‌آید، سرمایه انسانی با تغییر دادن افراد برای دادن مهارت‌ها و توانائی‌هایی به آنها پدید می‌آید و افراد را توانا می‌سازد به شیوه‌های جدید رفتار کنند (کلمن، ۱۳۷۷، صفحه ۴۶۲).

سرمایه اجتماعی هنگامی به وجود می‌آید که روابط میان افراد به شیوه‌ای دگرگون شود که بتواند کنش را تسهیل کند. سرمایه فیزیکی کاملاً ملموس بوده لیکن سرمایه انسانی کمتر ملموس است و در مهارت‌ها و دانشی که فرد کسب کرده است تجسم می‌یابد؛ سرمایه اجتماعی حتی کمتر از این محسوس است زیرا در روابط میان افراد تجسم می‌یابد. سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی فعالیت تولیدی را تسهیل می‌کنند و سرمایه اجتماعی نیز همانند آنها عمل می‌کند. مثلاً، گروهی که اعضایش زیاد به یکدیگر اعتماد می‌کنند، خواهند توانست کارهایی بسیار بیشتر از گروهی که فاقد آن است، انجام دهد.

جنبه منفعت اقتصادی سرمایه اجتماعی

اقتصاد جدید سرمایه‌داری، سرمایه اجتماعی را به کار می‌گیرد، آن را تهی می‌سازد و باز آن را پر می‌کند. اقتصاددانان نئوکلاسیک به اهمیت هنجارهای اجتماعی تعاونی در اقتصاد به خوبی واقفند و برای تبیین اینکه چگونه عناصر عقل‌گرای خودخواه به همکاری با یکدیگر روی می‌آورند، نظریه دقیقی دارند. به علاوه، اقتصاددانان هنجارهایی را که به طور نهادینه ساخته شده‌اند، به خوبی می‌شناسند: برای نظریه آنها پیرامون ارزیابی اینکه رفتار دولت با کارآمدی - رو به افزایش و کارآمدی - رو به کاهش چیست، رهنمودهایی فراهم می‌سازد. آنچه که اقتصاددانان به سختی می‌پذیرند اهمیت مبحثی است که می‌توان آنرا هنجارهایی که به طور برون زاد ساخته شده‌اند نامید. یعنی در هنجارهای بیرون از نظام اقتصادی که بر رفتار اقتصادی تاثیر گذاشته و از منابعی از قبیل فرهنگ یا مذهب سرچشمه می‌گیرند (فوکویاما، ۱۳۷۹، صفحه ۶۳).

وظیفه اقتصادی سرمایه اجتماعی کاهش هزینه‌های معاملاتی است که با مکانیسم‌های هماهنگی رسمی مثل قراردادها، سلسله مراتب، قوانین بوروکراسی و موارد مشابه مربوط هستند. حقیقت موضوع این است که هماهنگ کردن فعالیت‌ها براساس هنجارهای غیررسمی به عنوان بخش مهمی از اقتصاد مدرن پایدار می‌ماند و این مسئله به دلیل ماهیت پیچیده فعالیت‌های اقتصادی و فناوری است. بسیاری خدمات

پیچیده برای کنترل، خیلی پرهزینه بوده و از طریق استانداردهای حرفه‌ای داخلی خیلی بهتر از مکانیسم‌های کنترل رسمی، کنترل می‌شوند. یک مهندس نرم‌افزار مجرب اغلب بیشتر از بهره‌وری خودش نسبت به سرپرست خود مطلع است؛ یک خزانه‌داری وقتی به قضاوت یک مأمور مالی با تجربه واگذار شود، کارا تر است از اینکه توسط کتابی مثل سر رشته داری دولتی انجام شود. مطالعات تجربی پیشنهاد می‌کنند که فناوری پیشرفته تحقیق و توسعه (D&R) اغلب به مبادله غیر رسمی حق مالکیت عقلایی وابسته است. چرا که مبادله رسمی مستلزم افزایش هزینه‌های معاملاتی بیش از حد است و سرعت مبادلات را کم می‌کند. حتی در محیط‌هایی با فناوری پیشرفته پایین، سرمایه اجتماعی اغلب به کارایی بیشتری نسبت به تکنیک‌های هماهنگی رسمی منجر می‌شود. تیئوریسم کلاسیک، که محل‌های کاری را به شیوه بوروکراسی بسیار متمرکز سازماندهی کرد سبب گردید تصمیمات به تأخیر افتادند و اطلاعات تحریف شدند و زنجیرهای سلسله مراتب فرمان به طرف پایین حرکت کردند لذا ناکارآمدی زیادی به وجود آورد. در بسیاری از کارخانه‌های تولیدی، ساختارهای مدیریت مسطح جایگزین تیئوریسم شده که مسئولیت را به سطوح پایین کارخانه واگذار کرده است. کارگرانی که خیلی به منابع دانش تخصصی نزدیکتر هستند مختارند که خود تصمیم بگیرند به جای اینکه آن را به سلسله مراتب مدیریتی واگذار کنند. این کار اغلب به بازدهی بالایی منجر می‌شود اما کاملاً به سرمایه اجتماعی نیروی کار وابسته است. اگر بین کارگران و مدیران عدم اعتماد یا فرصت طلبی فراوان وجود داشته باشد، تفویض اختیار که در یک سیستم تولیدی کوچک لازم است، به از کار افتادگی فوری منجر می‌شود. این در واقع آن چیزی است که در جنرال موتور طی اعتصاب‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸ اتفاق افتاد، زمانی که یک شعبه محلی با مخالفت توانست کل عملیات آمریکای شمالی شرکت را ببندد (گلنر، ۱۹۹۴، صفحه ۵۲).

فوکویاما در کتاب اعتماد (۱۹۹۵)، چند مثال ارائه داده درباره اینکه چگونه سرمایه اجتماعی، اقتصاد جهانی معاصر را شکل داده است. مثلاً کارگاه‌های خانوادگی را به موتور توسعه اقتصادی در مکان‌هایی از قبیل مرکز ایتالیا، هنگ کنگ و تایوان تبدیل کرده است (فوکویاما، ۱۳۷۹، صفحه ۶۴).

جنبه منفعت عمومی سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی ویژگی‌های معینی دارد که آن را از کالاهای خصوصی، تقسیم‌پذیر و انتقال‌پذیر که در نظریه اقتصادی نئوکلاسیک بحث شده است، متمایز می‌سازد. یکی از این ویژگی‌ها که لوری (۱۹۸۷) درباره آن بحث کرده، انتقال ناپذیری عملی آن است. اگرچه این سرمایه، منبعی است که ارزش استفاده

دارد، به آسانی مبادله نمی‌شود. صفت کیفی ساختار اجتماعی که فرد در آن قرار گرفته این است که سرمایه اجتماعی، دارایی شخصی هیچ یک از افرادی نیست که از آن سود می‌برند.

تفاوت دیگر که از جنبه منفعت عمومی سرمایه اجتماعی ناشی می‌شود، می‌تواند با مقایسه آن با سرمایه فیزیکی مشاهده گردد. سرمایه فیزیکی معمولاً کالایی خصوصی است و حقوق مالکیت به شخصی که در سرمایه فیزیکی سرمایه‌گذاری کند امکان می‌دهد منفعتی را که این سرمایه تولید می‌کند به دست آورد. بنابراین، انگیزه سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی کاهش نمی‌یابد؛ آن گونه که اقتصاددان ممکن است بگوید، یک سرمایه‌گذاری نیمه بهینه (SUBOPTIMAL INVESTMENT) در سرمایه فیزیکی وجود ندارد، زیرا کسانی که در آن سرمایه‌گذاری می‌کنند می‌توانند منافع سرمایه‌گذاری خود را تصاحب کنند. در مورد سرمایه انسانی نیز - دست کم سرمایه انسانی از نوعی که در مدارس تولید می‌شود - فردی که وقت و منابع خود را سرمایه‌گذاری می‌کند منفعتی را به دست می‌آورد که افراد پیش‌بینی می‌کنند از آموزش کسب خواهد کرد. یعنی شغلی با دستمزد بیشتر، کار رضایت بخش‌تر یا دارای پایگاه بالاتر، یا حتی لذت درک بهتر دنیای پیرامون (کلمن، ۱۳۷۷، صفحه ۴۸۳).

سرمایه اجتماعی اما در بیشتر شکل‌هایش این گونه نیست. مثلاً، انواع ساختارهای اجتماعی که هنجارهای اجتماعی و ضمانت‌های اجرایی برای تحمیل آنها را امکان‌پذیر می‌سازد در درجه اول به افرادی سود نمی‌رساند که تلاش‌های آنها برای به وجود آوردن هنجارها و ضمانت‌های اجرایی لازم است بلکه به همه افرادی سود می‌رساند که جزء آن ساختار معین هستند. جنبه منفعت عمومی سرمایه اجتماعی به این معناست که سرمایه اجتماعی از جهت کنش هدفمند، در موقعیتی اساساً متفاوت با بیشتر شکل‌های دیگر سرمایه است. سرمایه اجتماعی، منبع مهمی برای افراد است و می‌تواند بر توانایی کنش آنها و کیفیت مشهود زندگیشان بسیار تاثیر گذارد.

نقش دولت در ایجاد سرمایه اجتماعی

امروز در سراسر جهان دولت‌ها در کانون توجه قرار گرفته‌اند. توسعه‌های دور از دسترس که امروزه تحقق یافته‌اند ما را بر آن می‌دارد تا پرسش‌های اصولی خود را درباره دولت تغییر دهیم. نقش دولت چگونه می‌تواند باشد؟ چه می‌تواند انجام دهد؟ از انجام چه کاری باید پرهیز کند؟ و بهترین راه انجام آن چیست؟ تجربه ۵۰ سال گذشته فواید و محدودیت‌های عملکرد دولت را به ویژه در ارتقای توسعه به روشنی نشان داده است.

عامل تعیین کننده توسعه، به رغم تجربه‌های متفاوت، کارآمد بودن دولت است. وجود دولت کارآمد برای فراهم آوردن کالاها و خدماتی (مقررات و نهادهایی) که به بازار اجازه رشد و شکوفایی دهد و مردم را به سوی زندگی سالم‌تر و سعادتمندتر سوق دهد، حیاتی است. بدون وجود چنین دولتی، توسعه پایدار در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی غیرممکن است. ۵۰ سال پیش بسیاری از اندیشمندان دقیقاً همین نظر را عنوان می‌کردند اما رفته رفته تمایل خود را این گونه بیان کردند که توسعه باید دولت مدار باشد. از آن هنگام تا به امروز تجربه توسعه پیام متفاوتی را به ما می‌دهد. دولت در فرایند توسعه اجتماعی و اقتصادی نقش محوری دارد، با این حال نه به عنوان فراهم کننده مستقیم رشد بلکه به عنوان یک شریک، عامل تسریع و تسهیل کننده در روند توسعه (بانک جهانی، ۱۳۷۸، صفحه ۲). مهمترین اقداماتی نیز که توسط دولت‌ها می‌تواند برای تقویت سرمایه اجتماعی انجام شود عبارتند از:

تشویق و تقویت تشکیل نهادهای مدنی؛ تقویت و غنی‌سازی آموزش‌های عمومی؛ تامین امنیت شهروندان در جهت حضور داوطلبانه در نهادهای اجتماعی؛ پرهیز از تصدی‌گری بخش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و واگذاری فعالیت‌های مربوطه به نهادهای مردمی برای جلب مشارکت آنها در فعالیت‌ها و زمینه‌سازی ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی و شبکه‌های اعتماد بین آحاد مختلف مردم (فوکویاما ۱۹۹۹، صفحه ۴۰).

نقش سازمان‌های بخش دولتی

در شرایط کنونی و با توجه به گستردگی و پیچیدگی فعالیت‌های کنونی و نیز گستردگی و پیچیدگی فعالیت‌های دولت، جز از طریق مشارکت و هم‌اندیشی با شهروندان در یک ساختار مشارکتی راه دیگری برای ادامه حیات مدیریت دولتی وجود ندارد. آموزش و توانمندسازی، فرایند طرح‌ریزی شده‌ای است که شهروندان، مشارکت خود را در جوامع مختلف احساس و نتایج حاصل را مشاهده کنند. هدف از آموزش و توانمندسازی ایجاد فرصت دسترسی به ساختار اصلی و کسب اطلاعات است. شهروندان و مدیران بخش عمومی می‌باید به مثابه دو شریک در راه تاسیس نهادهای آزادمنشانه یا مراکز یادگیری همت گمارند. با تحصیل دانش، شهروندان و مدیران می‌توانند بهتر با یکدیگر کار کنند و از ابتدای کار در اجرای اموری که تعیین و مشخص گردیده‌اند، مشارکت ورزند. یکی از مهمترین فرایندهای موجود در جوامع برای ایجاد سرمایه اجتماعی، آموزش است. گذر افراد از آموزش‌های عمومی در تمامی سطوح و نیز آموزش‌های دانشگاهی، نقش اصلی را در ایجاد سرمایه اجتماعی بازی می‌کند. مؤلفه‌های فرهنگی در

سطح جامعه به شدت متأثر از عملکرد نظام‌های آموزشی و تربیتی هستند. در سطح سازمانی نیز دوره‌های آموزشی کارکنان می‌توانند بستر مناسبی برای تقویت سرمایه اجتماعی باشد. شاید مهمترین بعد کیفیت در بخش دولتی، رفتار مناسب و عادلانه با ارباب رجوع آنها باشد. یکی از مسائلی که موجب از میان رفتن سرمایه اجتماعی می‌شود رفتار ناعادلانه با مردم توسط سازمان‌های دولتی است. برای ایجاد سرمایه اجتماعی، کارگزاران بخش دولتی باید بر این عارضه غلبه کرده و نوعی رفتار توأم با عدالت را با دیگران برقرار سازند. از این رو، بایستی در انتخاب کارمندانی که در تماس با مراجعه کنندگان هستند، دقت ویژه کرد و آنهایی را برگزید که دارای خصوصیات بارز اخلاقی باشند. سازمان‌های دولتی با سلوک و رفتار عادلانه با مردم قادر خواهند بود تا اعتماد شهروندان را به خود جلب کرده و در نتیجه سرمایه اجتماعی ایجاد کنند.

سطوح سرمایه اجتماعی

برخی نویسندگان، سرمایه اجتماعی را در ۲ سطح سازمانی و ملی بررسی و مطالعه کرده‌اند:

سطح ملی: سرمایه اجتماعی در این سطح، اشاره به شبکه‌ها، تعاملات و هنجارهایی دارد که کیفیت و کمیت تعاملات اجتماعی را شکل می‌دهد. سرمایه اجتماعی فقط مجموع نهادهایی که جامعه را تشکیل می‌دهند، نیست بلکه سبب انسجام این نهادها نیز می‌شود. سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از هنجارهای موجود در سیستم اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه شده و موجب پایین آمدن سطح هزینه‌ای تبادلات و ارتباطات می‌شود.

سطح سازمانی: در تحقیقات کوهن و پروساک (۲۰۰۱) به ایده بررسی سرمایه اجتماعی در سطح سازمان‌ها اشاره شده است. افرادی مانند کوهن و پروساک اعتقاد دارند که سرمایه اجتماعی می‌تواند به توسعه اقتصادی کمک کند. برخی از مزایای مورد اشاره توسط این افراد به شرح زیر است:

به اشتراک گذاشتن بهتر دانش، ایجاد روابط مبتنی بر اعتماد، ایجاد روح تعاون (درون سازمان، بین سازمان و مشتریان و شرکا)، کاهش نرخ جابه‌جایی، کاهش هزینه‌های استخدام، کمک به آموزش، ابقای دانش سازمانی، کاهش تغییرات نیروی کار، افزایش فعالیت مرتبط با ثبات سازمانی و درک مشترک.

کلارک سون سرمایه اجتماعی را به عنوان فرایند حل مشکل توصیف می‌کند. یک شخص به تنهایی نمی‌تواند سرمایه اجتماعی را ایجاد کند، ولی منبعی است برای افرادی که در شبکه روابط اجتماعی کم و بیش بلندمدت قرار می‌گیرند. اهمیت سرمایه اجتماعی سازمانی در این است که سبب اجتماع افرادی می‌شود (گروه‌ها، تیم‌ها، سازمان‌ها و ...) که با همدیگر به طور موفقیت‌آمیز کارها را به پایان می‌رسانند.

سرمایه اجتماعی در تعریفی دیگر در ۳ سطح مطرح و بررسی شده است: الف) سطح فردی؛ ب) سطح گروهی؛ ج) سطح اجتماعی.

پاتنام و فوکویاما در مطالعات‌شان بیشتر به سطح اجتماعی پرداخته‌اند. از نظر پاتنام سرمایه اجتماعی موجب شده تا نهادهای دموکراتیک حکومتی بهتر وظایف خود را انجام دهند و از نظر فوکویاما، سرمایه اجتماعی نظم اجتماعی را به طریق مؤثر و کارآمد حفظ می‌کند و تداوم می‌بخشد.

ابعاد سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی را از منظرهای مختلفی می‌توان مطالعه کرد. موارد زیر ابعادی هستند که می‌توانند ما را در تبیین بهتر سرمایه یاری کنند: ۱. اعتماد اجتماعی بین نژادها، ۲. مشارکت سیاسی، ۳. عضویت در گروه‌های اجتماعی ۴. ادیان و مذاهب.

با این همه و متناسب با تعریف و ابعاد سرمایه اجتماعی، عوامل مؤثر در افزایش یا کاهش آن، یا محورها، معیارها و شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری آن معرفی شده است که طیفی به نسبت گسترده را از مسائل کلان و خرد در بردارد:

- اعتماد و میزان آن بین شهروندان و حکومت و نهادهای برآمده از آن • احساس امنیت • تعاملات اجتماعی، شامل روابط همسایگی، خویشاوندی، دوستی و کاری • نهادهای عمومی و مدنی • عضویت در مجامع، باشگاه‌ها انجمن‌ها و گروه‌های اجتماعی • تمایل به فعالیت در متن اجتماع و همکاری‌های اجتماعی • دسترسی به اطلاعات و میزان اطلاع‌رسانی در سطح جامعه • تحمل پذیری نسبت به تنوع و تکرار • ارزشمند دانستن زندگی • آگاهی عمومی پابندی حکومت به قانون و مقررات • احترام به یکدیگر • احساس وفاداری به کشور • تفکر عقلایی • نظم پذیری • کارآمدی حکومت • فساد در سطح حاکمیت و جامعه • شرکت در انتخابات • روزنامه خواندن.

نحوه اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی در ایران

هر چند هنوز ملاک و معیار مشخصی برای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی ارائه نشده است، اما می‌توان برای تقریب به ذهن و تعیین سمت و سوی آن شاخص‌هایی همچون میزان جرم و جنایت، میزان قانون‌شکنی، وضعیت رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی میزان پرخاشگری و درگیری‌های خیابانی، میزان خیانت در امانت، میزان چک‌های برگشتی، میزان مصرف مواد مخدر، وضعیت طلاق، میزان مهاجرت، میزان دعاوی، میزان فرار از پرداخت مالیات، میزان خودکشی و ... را ملاک قرار داد. اگر در کشوری همه این معیارها

روندی صعودی داشت قطعاً باید گفت که سرمایه اجتماعی در حال کاهش است. چون در بعضی از مواقع ممکن است در کشوری یک معیار بنا به دلایل خاصی افزایش یابد. مثلاً طلاق افزایش یابد اما بقیه ملاک‌ها روندی نزولی داشته باشند. در خصوص ایران روند آمارها در مورد ملاک‌های فوق کاملاً روشن است و نشان‌دهنده کاهش شدید سرمایه اجتماعی می‌باشد به نظر می‌رسد این ملاک‌ها معیارهای دست دوم است و به نوعی نشانگر وضعیت سرمایه اجتماعی در سطح خرد است اگر بخواهیم سرمایه اجتماعی را در سطح کلان مورد بررسی قرار دهیم. باید به نحوه رفتار ارکان دولت و نهادهای برآمده از آن پردازیم که در این زمینه شاخص اعتماد بین شهروندان و حکومت و نهادهای حکومتی یکی از معیارهای مهم است. به عبارت دیگر باید بین اعتماد بین افراد و میزان پابندی افراد به قانون و مقررات با اعتماد افراد به نهادها و میزان پابندی حکومت و نهادها به قانون و مقررات تفاوت قائل شد. نویسنده بر این باور است که علت اصلی کاهش سرمایه اجتماعی در جامعه ایران را باید در عملکرد دولت و نهادهای برخاسته از آن بویژه دو نهاد اجرایی و قضایی جستجو کرد.

دولت‌ها در ایران به دلیل درآمد بالای نفت ضمن آنکه خود را تا حدی مستقل از مردم می‌دانند نقش و وظایف بیشتری را برای خود تعریف کرده‌اند که این امر سبب غفلت دولت از وظایف اصلی خویش شده و در نتیجه ناکارآمدی دولت و نهادهای برخاسته از آن را در پی داشته است. از طرف دیگر رفتار دولت و نهادهای برآمده از آن بعنوان الگو مورد توجه قرار گرفته است. حال عملکرد دولت را نسبت به وظایف اصلیش مورد بررسی قرار می‌دهیم:

وظایف اصلی هر دولتی را می‌توان در چند بند خلاصه کرد یکی اینکه دولت رابطه‌اش را با مردم بسیار روشن و شفاف تعریف کرده باشد. این رابطه هر روز به رنگی درنیاید. دوم اینکه حقوق مالکیت مردم را خوب و دقیق تعریف و آن را تضمین نماید. امنیت داخلی و خارجی کشور را تأمین کند. استانداردها و معیارها و مقیاس‌ها را تعریف و حفاظت کند و در نهایت یک دستگاه داوری که بی‌طرف و در دسترس و کارآمد باشد مستقر نماید.

در مورد رابطه میان دولت و مردم همه در سطح نخبگان و هم در سطح مسئولان دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. این مسأله در مورد قانون اساسی را نیز مورد بررسی قرار دهیم و درمی‌یابیم که دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متضادی بین آنها وجود داشته است. در عمل نیز هر پاره‌ای از دولت براساس یک مفهوم و تفسیر عمل می‌کند.

در مورد تعریف و تضمین حقوق مالکیت نیز به شدت عقب مانده‌ایم. حقوق مالکیت معنوی را که به کل کنار گذاشته‌ایم در مورد حقوق فیزیکی نیز وضع روشنی نداریم. هنوز بسیاری از زمین‌ها و مغازه‌ها با

مشکل سند قطعی روبرو هستند. صحبت از چندین میلیون شناسنامه باطل نشده نزد مردم است. داگلاس نورث علت عمده کندی نرخ رشد ابتکارات در پاره‌ای از جوامع را در عدم تدوین حقوق مالکیت از سوی دولت‌ها ذکر می‌کند. وی تصرف و تضمین حقوق مالکیت را اولین گام پیش‌فرض حرکت به سوی توسعه می‌داند. طبق آخرین آمار منتشر شده در آمریکا به ازای هر یک میلیون نفر ۲۸۰ اختراع در سال به ثبت می‌رسد و در ایران به ازای هر یک میلیون نفر یک اختراع و ابتکار ثبت می‌شود. حقوق مالکیت که یکی از ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری است سبب شده که این نظام خصلت نامرئی به خود بگیرد و در بازار کشورهای در حال توسعه کالاهای فیزیکی حضور دارند و این کالاهاست که در نهایت مبادله می‌شوند. خریداران با وجود آنکه کالاهای را از نزدیک لمس می‌کنند اما باز اعتماد چندانی به کیفیت کالا ندارند. اما در بازارهای کشورهای صنعتی این کاغذهاست که مبادله می‌شوند. این بازارها هیچگونه شباهتی با بازارهای گذشته ندارند جنبه نمایندگی و باز نمودی یکی از جالب‌ترین و پیچیده‌ترین جنبه‌های سرمایه‌داری است سندها اطلاعات دقیق‌تر و کامل‌تر و مطمئن‌تری را به افراد می‌دهند تا مشاهده مستقیم آن کالاها.

با نگاه به یک خانه رنگ، مساحت، تعداد اتاقها و پنجره‌ها مشخص می‌شود اما با نگاه به یک تکه کاغذ به نام سند خانه اطلاعات بسیار مهم‌تری بدست می‌آید. اینکه مالک خانه کیست. آیا قابل اجاره دادن است یا نه، مصالح بکار رفته، مهندس ناظر نوع و میزان مقاومت خاک نیز روشن می‌شود. در نظام سرمایه‌داری همه نمایندگی‌ها و نمادها از قبیل کارتهای اعتباری، پاسپورت‌ها و اوراق شناسایی، اسناد مالکیت و سهام توسط یک نظام حقوقی بگونه‌ای سازماندهی می‌شوند که مردم بتوانند به یکدیگر اعتماد کنند. این نظام‌های اعتماد قانونی دست کم در ۸۰ تا ۹۰ درصد کشورهای در حال توسعه وجود ندارد. به عبارت دیگر در کشورهای پیشرفته نهادهایی وجود دارند که با جمع‌آوری اطلاعات مربوط به افراد و با تجزیه و تحلیل آن اطلاعات، میزان و قابلیت اعتماد به افراد را مشخص می‌کنند که از آن جمله می‌توان به نهاد بانک اشاره کرد به راستی چرا بحرانی که در کشور ما بخاطر چک به وجود آمده است در کشورهای دیگر وجود ندارد. بانک‌ها در کشورهای صنعتی براساس متوسط جریان درآمدی فرد در گذشته، نحوه بازپرداخت وام‌ها در گذشته، و قواعد شهروندی خوب و... اعتباری را برای افراد در نظر می‌گیرند نه اینکه به هر فردی که دسته چک بدهند.

در زمینه استقرار دستگاه داوری و دادگستری نیز با مشکل مواجه هستیم. اولاً زمان رسیدگی به پرونده‌ها بسیار طولانی است. تقریباً بین شش ماه تا دو سال روال رسیدگی به پرونده‌ها طول می‌کشد. دیگر آنکه حجم بالایی از احکام دادگاه‌های بدوی در مراحل بعدی نقض می‌شود که این نشان دهنده کیفیت

پایین قضات است. مجموعه قوانین قضایی و تفسیر آنها نیز دچار اشکالاتی است. مجموعه این اشکالات سبب شده که دستگاه قضایی نتواند به صورت بی‌طرفانه و کارا عمل کند.

در مورد تأمین امنیت داخلی نیز وضعیت چندان رضایت‌بخش نیست. میزان جرم و جنایت، دزدی، نزاع‌های خیابانی به طور محسوسی افزایش یافته است. احساس عدم امنیت بویژه در رابطه با زنان افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد. به راستی آیا زنان در ساعات پایانی شب برای رفت و آمد در خیابانهای پایتخت احساس امنیت می‌کنند. مجموعه این مسائل نشان می‌دهد که دولتها در ایران چندان به وظایف اصلی خود توجهی نداشته‌اند که این امر تأثیری منفی بر روی دیگر فعالیتهای دولت برجای گذاشته است.

برای نمونه نهاد بانک را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم در سال‌های اخیر روند سرقت در داخل بانک‌ها به حدی افزایش یافته که رئیس کل دادگستری تهران، رؤسای بانک‌ها را تهدید به محاکمه کرده است. برآستی چرا نهادی که تمام دارائی‌هایش متعلق به مردم است، برای برقراری نظم و تأمین امنیت در داخل بانک چاره‌اندیشی نکرده است. از طرف دیگر زمان تلف شده افراد در داخل بانک بسیار بالاست. به قول دوستان زمان ورود دست خودتان است، اما زمان خروج از بانک دیگر در اختیار خودتان نیست.

آیا هیچ‌گاه این سؤال در ذهن مسؤولان بانکی کشور ایجاد شده است که چرا در بانک‌های کشورهای صنعتی شاهد چنین صف‌های طولیلی نیستیم. از این مسائل جانبی که بگذریم در می‌یابیم که مردم حتی برای وام گرفتن مبلغ اندک هم با هزاران مشکل مواجه هستند حتماً باید سند، سفته و ضامن معتبر فراهم کنند تا بتوانند بعد از کلی معطلی مبلغ ناچیزی وام بگیرند. در حال حاضر دسته چکی بانکی، کشور را با بحران اجتماعی و اقتصادی روبرو ساخته است از یک طرف زندانیان چک و مسائل خانواده‌اشان و از طرف دیگر افرادی که دچار ضرر مالی شده‌اند و از طرف دیگر مسائل قضایی و افزایش پرونده‌ها و ...

می‌دانیم هم که حذف چک واقعاً امکان ندارد. چون مردم به علت مشکلات اقتصادی مجبورند از درآمدهای آینده خود استفاده کنند. حال سؤال اینجاست چرا کشورهای دیگر با بحران ناشی از چک روبرو نمی‌شوند؟ واقعیت آنست که افراد در جوامع امروزی به سختی می‌توانند اطلاعاتی در مورد یکدیگر کسب کنند و انجام اینکار برایشان بسیار پرهزینه و وقت گیر است. افراد نمی‌توانند برای هر برگ چک که به ازای فروش کالا و خدمات دریافت می‌کنند کلی تحقیق انجام بدهند و ببینند آیا صادرکننده چک در حسابش پول دارد یا توانایی پرداخت در آینده را دارد یا نه. ولی اگر سیستم بانکی و سایر نهادهای وابسته به این درک می‌رسیدند که کشور را باید براساس اطلاعات و آمار اداره کرد و چنین کاری را انجام می‌دادند خیلی از مسائل حل می‌شد.

اگر بانک‌ها دسته چک‌ها را براساس متوسط درآمد فرد در گذشته، رفتار فرد در مورد وام‌های گذشته و سایر اطلاعات مربوط به قواعد شهروندی خوب صادر می‌کردند یعنی بانک‌ها میزان اعتبار و اطمینان افراد را تعیین می‌کردند و بر این اساس به افراد چک می‌دادند و خود نیز پرداخت آن را تضمین می‌کردند، بسیاری از مشکلات و مسائل خودبه‌خود حل می‌شد. هر چند بانک‌ها نیز ممکن است اشتباه کنند و متضرر شوند اما قطعاً بانک‌ها کمتر از افراد اشتباه می‌کنند. ضمن آنکه بانک‌ها در گرفتن حق خود کارآمدتر و ابزارهای بیشتری در اختیار دارند. این چنین قاعده‌ای کمک می‌کند که افراد به دنبال افزایش اعتبار و اطمینان خود حرکت کنند و سعی می‌کنند حتی قواعد شهروندی خوب را نیز رعایت کنند.

سایر نهادهای دیگر نیز در جوامع صنعتی اینگونه عمل می‌کنند. عملکرد کارای این نهادهاست که افراد را مجبور می‌سازد تا قواعد را رعایت کنند، اخلاق را رعایت کنند، پاداش آن را نیز به خوبی دریافت می‌کنند. برای بازسازی سرمایه اجتماعی راهی جزء کارآمد کردن نهادها بویژه در حوزه اقتصادی به نظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

امروزه سازمان‌های دولتی باید به فعالیت‌هایی دست بزنند که مورد قبول جامعه و منطق با ارزش‌های آن باشد. آن دسته از دستگاه‌های دولتی که نتوانند خود را با این مهم تطبیق دهند، در عرصه عمل موفق نخواهند بود. به عبارت دیگر، اگر سازمان‌ها بخواهند جایگاه خود را در جامعه حفظ کرده و به نحوی عمل کنند که باعث بقا، توسعه و موفقیت‌شان شود، لازم است در عملکرد خود تجدیدنظر کرده و تعهدات خود را نسبت به شهروندان (ارباب رجوع) به درستی ایفا کنند. بدیهی است اگر شهروندان از سازمان‌های دولتی سلب اعتماد کنند در یک فضای بی‌اعتمادی (فقیر شدن جامعه از جهت سرمایه اجتماعی) هم سازمان‌ها و هم شهروندان متضرر شده و خسارت خواهند دید.

بنگاه‌های دولتی وقتی بخواهند وظایفی را که بهتر است به جامعه مدنی سپرده شود، دردست گیرند، سرمایه اجتماعی را تهی می‌کنند. بنابراین، نخستین اصل برنامه‌ریزی اجتماعی این است که آسیبی به سرمایه اجتماعی وارد نکنند. یعنی بنگاه‌های دولتی باید مصممانه آن اقدامات و فعالیت‌هایی را انجام دهند، که از عهده آنها برمی‌آیند. درعین حال، این سازمان‌ها باید وظایفی را به جامعه مدنی بسپارند که نهادهای کوچکتر و کمتر متمرکز می‌توانند اجرا کنند. سازمان‌های دولتی باید در جهت کنش‌های مثبت با اجرای مستمر و خوب با کارکردهایی آغاز کنند که دقیقاً متناسب با وظایف آنهاست، فقط در این صورت است که می‌توان به تولید سرمایه اجتماعی توسط سازمان‌های دولتی امیدوار بود.

منابع و مآخذ:

- ۱- ابرکرامی، نیکلاس؛ هیل، استفان؛ ترنر، برایان اس (۱۳۶۷) فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخش.
- ۲- اجتهادی مصطفی، سرمایه اجتماعی، پژوهشنامه علوم انسانی بهار ۱۳۸۶، ویژه‌نامه جامعه‌شناسی: ۷۴، ۱۲-۱.
- ۳- امیری، میثم و رحمانی، تیمور، بررسی آثار سرمایه اجتماعی درون و برون گروهی بر رشد اقتصادی استان‌های ایران، دو فصلنامه علمی- پژوهشی جستارهای اقتصادی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- ۴- ایمان محمدتقی، مرادی گل مراد، حسینی رودبارکی سکینه، بررسی تطبیقی سرمایه اجتماعی و سلامت روانی دانشجویان غیر بومی دانشگاه‌های تهران و شیراز، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۳۸۷، ۸، شماره ۳۰ و ۳۱، ۱۴۳-۱۶۹.
- ۵- باستانی سوسن؛ بررسی سرمایه اجتماعی شبکه در ۱۰ محله تهران: بررسی جایگاه روابط محلی در شبکه‌های اجتماعی، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱۳۸۷، ۴، پیاپی ۴- ویژه‌نامه شهر و محله، ۷۴-۵۵.
- ۶- بوردیو، پیر (۱۳۸۴)، شکل‌های سرمایه، گردآورنده کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، انتشارات شیرازه، تهران.
- ۷- پاتنام، رابرت (۱۳۸۰)، دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه محمدتقی دلفروز، انتشارات روزنامه سلام، تهران.
- ۸- پاتنام، رابرت و... (۱۳۸۴) سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، گردآورنده کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، انتشارات شیرازه، تهران.
- ۹- تاجبخش، کیان (۱۳۸۲)، سرمایه اجتماعی و مشارکت در شوراها در استان فارس، معاونت امور اجتماعی و شوراهای وزارت کشور.
- ۱۰- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۴): سرمایه‌ی اجتماعی، ثروت نامرئی، نشریه حیات نو اقتصادی.
- ۱۱- چلبی مسعود، موسوی سیدمحسن، بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر شادمانی در سطوح خرد و کلان، جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۸۷، ۹، شماره ۱ و ۲، ۳۴.
- ۱۲- خواجه‌دادی اشکان، شریفیان‌ثانی مریم، شیانی ملیحه، کریملو مسعود، رابطه سرمایه اجتماعی و سلامت مادران، رفاه اجتماعی پاییز و زمستان ۱۳۸۷، دوره ۸، شماره ۴۹، ۸۳-۱۰۲.

- ۱۳- دادگر یداله، نجفی محمدباقر؛ سرمایه اجتماعی و بازتولید آن در عصر پیامبر اسلام، اقتصاد اسلامی زمستان ۱۳۸۵، دوره ۶، شماره ۶۰، ۱۳-۳۸.
- ۱۴- راش، مایکل (۱۳۸۳) جامعه و سیاست (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی) ترجمه‌ی: منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۵- زاهدی محمدجواد، شیانلی ملیحه، علی‌پور پروین، رابطه سرمایه اجتماعی با رفاه اجتماعی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۱۳۸۸، دوره ۹، شماره ۳۲، ۱۰۵.
- ۱۶- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰) درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- ۱۷- سعادت، رحمان (۱۳۸۶) برآورد روند سرمایه اجتماعی در ایران (با استفاده از روش فازی)، سایت جهاد دانشگاهی.
- ۱۸- سوری، علی (۱۳۸۴)، «سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصادی»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۹، ۸۷-۱۰۸.
- ۱۹- سیاهپوش امیر، فرا تحلیل مطالعات سرمایه اجتماعی در ایران، راهبرد فرهنگ، پاییز ۱۳۸۷، دوره اول، شماره ۳، ۹۹-۱۲۴.
- ۲۰- شارعپور، محمود (۱۳۷۹) سرمایه اجتماعی در حال فرسایش است، کتاب ماه علوم اجتماعی، مهر و آبان ماه، صص ۱۵-۱۷.
- ۲۱- علیوردی‌نیا، اکبر؛ شارعپور، محمود و مهدی ورمزیار (۱۳۸۷) سرمایه اجتماعی خانواده و بزهکاری، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۶، ۱۳۲-۱۰۷.
- ۲۲- فداکار داورانی محمد مهدی، قنات و سرمایه اجتماعی، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی زمستان ۱۳۸۸، دوره ۱، شماره ۱، ۱۴۹-۱۷۹.
- ۲۳- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، پایان نظم سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه غلامعباس توسلی، جامعه ایرانیان، تهران.
- ۲۴- کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران.
- ۲۵- کواراسوس، ویلیام سی (۱۳۴۵) بزهکاری نوجوانان مسئله‌ای برای دنیای مدرن، ترجمه: جعفر نجفی زند، تهران: نشر سازمان یونسکو، چاپ اول.

۲۶- ماجدی سیدمسعود، لهسایی زاده عبدالعلی، بررسی رابطه بین متغیرهای زمینه‌ای، سرمایه اجتماعی و رضایت از کیفیت زندگی: مطالعه موردی در روستاهای استان فارس، فصلنامه روستا و توسعه، ۱۳۸۵، ۹، شماره ۴، ۹۱-۱۳۵.

۲۷- موحّد مجدّد، مجید (۱۳۸۲) مشارکت سیاسی زنان و عوامل مؤثر بر آن، مطالعات زنان، سال اول، شماره‌ی دوم، زمستان ۱۳۸۲، ۲۲-۳.

۲۸- ناطق‌پور محمدجواد، فیروزآبادی سیداحمد، شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و فرا تحلیل عوامل مؤثر بر آن، نامه علوم اجتماعی، ۱۳۸۵، پیاپی ۲۸، ۱۶۰.

۲۹- نصرافشاهی، علی، انصاری، محمداسماعیل، شائمی برزکی علی، آقاحسینی حسینی، بررسی تحمل و مدارا به عنوان یکی از اجزای سرمایه اجتماعی با تکیه بر دیدگاه سعدی، فصلنامه Top of Form مطالعات ملی، ۱۳۸۸، دوره ۱۰، شماره ۴، ۴۰.

30- Bourdieu, P. 1986, the forms of capital, in: J.G. Richardson (ed.): Handbook for Theory and Research for the Sociology of Education, pp. 241-258.

31- Coleman, J. S., 1990, Social capital in the creation of human capital, American Journal of Sociology, 94, S95-S120.

32- Flora, C.B. and J.L. Flora. 1995. The Past and Future: Social Contract, Social Policy and Social Capital. In Increasing Understanding of Public Problems and Policies, edited by S.A. Halbrook and C.E. Merry, pp. 53-64. Oak Brook, Illinois: Farm Foundation.

33- Kawachi, I., Kenneedy, B.P., 1997, Health and social cohesion: why care about income inequality / British Medical Journal 314, 1037-1040.

34- Baker WE. "Market networks and corporate behavior", Am. J. , Social, No: 96, PP: 589-625.

35- Beugelsdijk, Sjoerd; Smulders, Sjak (2003), Bridging and Bonding Social Capital: which type is good for economic growth?, ERSA.

36- Fukuyama, Francis (1999), "Social Capital and Civil society", IMF conferences on second Generation Reforms, [www.IMF.com\base\Prepared for delivery at IMF \social capital and civil society.Htm](http://www.IMF.com/base/Prepared%20for%20delivery%20at%20IMF%20social%20capital%20and%20civil%20society.Htm).

37- Inglehart, Ronald (1997), Modernization and post modernization: Cultural, Economic and Political change in 41 societies, Princeton: Princeton university pres.

38- Stone, Wendy (2001) "Measuring Social Capital: Towards a Theoretically Informed Measurement Framework for Researching Social Capital in Family and Community Life." Australian Institute of Family Studies Research, Paper No 24.

39- Lin, Nan (2001) Social Capital: Theory of Social Capital and action, Cambridge: Cambridge University Press.